

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲، شماره ۲۹

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۴۱-۱۶۲

بازیابی آسیب‌های فهم حدیث از دیدگاه شیخ انصاری

سید ابوالقاسم حسینی زبیدی*

علی نصرتی**

محمدحسن قاسمی***

چکیده

حدیث، زمانی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که با نقد و ارزیابی، صدور آن از معصوم ثابت نشود. هر حدیث پژوهی پیش از آغاز فهم حدیث باید در متن حدیث درنگ کند تا چنانچه آسیبی در آن باشد، برای زدودن آن، اقدام‌های لازم را انجام دهد. شیخ انصاری در تراث فقهی خود به برخی از آسیب‌ها و موانعی که در فهم حدیث خلل وارد می‌کند، توجه کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی به بعضی از این آسیب‌ها در دیدگاه شیخ انصاری پرداخته و به این نتیجه رسیده است که عواملی مانند عدم رجوع به منابع اولیه، تصحیف، ادراج، تقدیم و تأخیر، تقطیع نادرست، نقل به معنا، اضطراب و عدم رجوع به احادیث مشابه برای رفع ابهام از حدیث، مورد توجه شیخ انصاری بوده است و حتی خود شیخ انصاری هم به برخی از این آسیب‌ها مبتلا شده و موجب شده تا در برخی موارد در فهم حدیث دچار اشتباه شود.

کلیدواژه‌ها: حدیث، آسیب‌های فهم حدیث، شیخ انصاری.

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران، نویسنده مسئول / abolghasem.6558@yahoo.com

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران / nosratiali55@gmail.com

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران / ghasemi@razavi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

۱. مقدمه

پس از اثبات صدور حدیث و اطمینان از درستی متن آن نوبت به فهم حدیث می‌رسد. عالمان، فقیهان و حدیث‌پژوهان در فهم حدیث دارای مبانی و روش‌های گوناگونی هستند که در فهم حدیث و درک مقصود اصلی و واقعی آن تأثیر بسیار فراوان دارد. در واقع فهم حدیث و درک مراد واقعی گویندگان پاک‌نهاد آن، که غایت همه دانش‌های حدیثی است، از مهم‌ترین و دشوارترین دانش‌های حدیثی است. امامان معصوم به درایت و فهم حدیث سفارش بسیار نموده‌اند. شیخ صدوق در کتاب *معانی الاخبار* به سند خود از داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام نقل کرده که راوی گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا؛ شما فقیه‌ترین مردمان هستید، آنگاه که معنای سخنان ما را بفهمید» (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱، ح ۱). شیخ اعظم می‌نویسد: «مقصود از این روایت، تشویق بر اجتهاد و به‌کارگیری تمامی توان، در راه فهم معانی روایات است» (انصاری، ۱۴۲۸ق [الف]، ج ۴: ۷۲).

فقیهان در کتاب‌های فقهی استدلالی خود با مبانی و روش‌هایی، احادیث فراوانی را نقد و ارزیابی کرده و مراد و مقصود گوینده حدیث را کشف نموده‌اند. فقیه ژرف‌اندیش شیعه، شیخ انصاری نیز در تراث فقهی و اصولی خود، احادیث فراوانی را نقد و فهم کرده است. نگارنده با روش توصیفی تحلیلی سعی دارد که مبانی و روش‌های وی را در فهم حدیث با ارائه نمونه‌های عینی از لابه‌لای آثارش بررسی نماید که تاکنون در این زمینه اثری مشاهده نشده است.

سند یا متن روایت ممکن است به آسیب‌هایی از قبیل ادراج، تصحیف، تحریف، تقدیم و تأخیر، اضطراب، تقطیع، نقل به معنی و... مبتلا باشد که اعتبارسنجی یا فهم آن را با مشکل مواجه سازد؛ حدیث‌پژوه پیش از آغاز فهم حدیث باید در متن حدیث درنگ کند و این آسیب‌ها را شناسایی کند و نسبت به زدودن آن‌ها اقدام‌های لازم را انجام دهد و به متنی منفتح از حدیث دسترسی پیدا کند تا مسیر فهم حدیث هموار گردد.

در این جستار، آسیب‌هایی که در کلام شیخ انصاری ممکن است به فهم حدیث لطمه وارد کند، مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته است.

۲. آسیب‌های فهم حدیث در نگاه شیخ انصاری

شناسایی آسیب‌های فهم حدیث، شرط لازم برای فهم حدیث است. در ادامه برخی آسیب‌هایی که مورد توجه شیخ اعظم بوده، آورده شده است.

۱-۲. تصحیف

«تصحیف» در لغت، به معنای خطا کردن در خواندن و نوشتن بر اثر شباهت حروف، تغییر دادن کلمه با کم یا زیاد کردن نقطه‌های آن است (فیومی، بی تا، ج ۲: ۳۳۴؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۷۸) و «مُصَحَّفٌ»، کلمه یا عبارتی است که هنگام نوشتن یا خواندن تغییر داده شده باشد؛ مثل عبد و عید و در اصطلاح حدیث پژوهان، حدیث «مُصَحَّفٌ» حدیثی است که قسمتی از سند یا متن آن به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته باشد (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۱۰؛ بهایی، ۱۳۹۸ق: ۵؛ استرآبادی، ۱۳۷۸ق: ۴۵۶؛ کنی، ۱۴۲۱ق: ۲۷۹-۲۸۰؛ صدر، بی تا: ۳۰۴؛ مامقانی، ۱۳۵۲ش، ج ۱: ۲۳۷؛ دلبری، ۱۳۹۱ش: ۲۶۴).

تصحیف، یکی از آفت‌هایی است که به متن و سند حدیث آسیب می‌رساند؛ زیرا اندک تغییر در حرکات، حروف، کلمات و عبارات، فهم مقصود و منظور صاحب سخن را با مشکل مواجه می‌سازد. پس حدیث‌پژوه پیش از اینکه فرایند فهم حدیث را آغاز کند، باید حدیث مورد بحث را بررسی کند که در آن تصحیف صورت نگرفته باشد و در صورت وقوع، آن را بازسازی کند. شیخ انصاری در مواردی به این آفت، توجه داشته است. به نمونه زیر بنگرید:

ابوبصیر چنین روایت کرده: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجُنْبِ يَدْخُلُ الْبُئْرَ يَغْتَسِلُ فِيهَا؟ قَالَ: يَنْزَحُ مِنْهَا سَبْعُ دَلَاءٍ؛ از امام صادق ع درباره جنبی پرسیدم که وارد چاه شده و در آن غسل کرده. حضرت فرمودند: هفت دلو از آن چاه کشیده می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۴۴، ح ۳۳).

حدیث فوق با نقل‌های گوناگونی گزارش شده است؛ در برخی نسخه‌ها «يَغْتَسِلُ فِيهَا» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۰۹، ح ۳۳) و در برخی دیگر «فَيَغْتَسِلُ فِيهَا» (بهایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۵۸، ۲۷۳ و ۳۱۰؛ عاملی، بی تا، ج ۱: ۶۰) و در نسخه‌هایی هم «فَيَغْتَسِلُ مِنْهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۹۵، ح ۵۰۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۹۲-۹۳؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۱۵۸) آمده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود در حدیث فوق

تصحیف صورت گرفته، یعنی «فیهَا» به «مِنْهَا» یا بالعکس تصحیف شده و هر کدام به لحاظ معنی با دیگری متفاوت است؛ اگر «فَيَغْتَسِلُ فِيهَا» باشد، مراد غسل ارتماسی و اگر «فَيَغْتَسِلُ مِنْهَا» باشد، منظور غسل ترتیبی است.

صاحب جواهر به اختلاف نسخه‌ها و تصحیف صورت گرفته در روایت توجه نکرده و به نقل «فَيَغْتَسِلُ مِنْهَا» اعتماد نموده و مراد امام را غسل ترتیبی دانسته و چنین گفته است: «فإن ظاهر قوله "فَيَغْتَسِلُ مِنْهَا" أنه ليس إرتماساً» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۵۱) ولی شیخ انصاری به تصحیف صورت گرفته در روایت فوق توجه کرده و درباره آن چنین داوری نموده است: «روایت ابی بصیر در غسل ترتیبی ظهور دارد در صورتی که "منها" تصحیف "فیهَا" نباشد» (انصاری، ۱۴۱۵ق [ب]، ج ۱: ۲۳۷).

البته در صورتی که نسبت به وقوع تصحیف در روایت، شک و تردید شود، شیخ انصاری اصل عدم تصحیف را جاری می‌کند. به نمونه زیر دقت کنید:

در روایتی زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: يَجْزِيُ التَّحْرِيُ أَبْدأً إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ؛ امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه جهت قبله معلوم نباشد، تحری کفایت می‌کند» (کلینی، ۴۲۹ق، ج ۳، باب ۲۸، ح ۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۵، باب ۵، ح ۱۴؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۲۹۵، باب ۱۶۰، ح ۳). در روایت دیگری زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند: «أَنَّهُ ع قَالَ: يَجْزِيُ الْمُتَحَيِّرُ أَبْدأً أَيْنَمَا تَوَجَّهَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ؛ حضرت فرمود: هرگاه شخص متحیر، جهت قبله را نداند، به هر سمت رو کند، او را کفایت می‌کند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۷۶، ح ۸۴۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۳۱۱، باب ۸، ح ۵۲۳۶).

برخی از عالمان و حدیث پژوهان بر این باورند که این دو روایت در واقع یک روایت است و «الْمُتَحَيِّرُ» در اصل «التَّحْرِيُ» بوده که با قلم نسخا به متحیر تبدیل شده است (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۹۸؛ بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۴۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۴۱۲) ولی شیخ انصاری آن‌ها را دو روایت می‌داند و احتمال تصحیف را بر خلاف اصل و ظاهر می‌شمارد: «و احتمال تصحیفها عما تقدم من قوله فی صحیحة زرارَةَ المتقدمة خلاف الأصل و الظاهر» (انصاری، ۱۴۱۵ق [الف]، ج ۱: ۱۷۱)

۲-۲. ادراج

ادراج، یکی از آسیب‌های فهم حدیث است که غفلت از آن، فهم واقعی حدیث را دشوار می‌سازد. حدیث مُدْرَج حدیثی است که راوی، کلام خود یا کلام بعضی راویان را در متن آن داخل کند که موجب اشتباه کلام وی با سخن معصوم شود، چه این عمل برای شرح و توضیح حدیث و چه برای استشهاد به آن یا تبیین واژه‌ای از آن باشد (ر.ک: مامقانی، ۱۳۵۲ش، ج ۱: ۲۲۰؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۶ش: ۶۳؛ شهرزوری، ۱۴۱۶ق: ۷۴؛ صدر، بی تا: ۲۹۴؛ عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۴؛ میرداماد، ۱۳۸۰: ۲۰۱، راسحه ۳۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۴).

شیخ انصاری فهم نادرست برخی عالمان را ناشی از بی‌توجهی به ادراج صورت گرفته در روایات می‌داند. برای نمونه، فقیهان شیعه در ارتباط با تکلیف شخصی که در تشخیص قبله متحیر مانده، حداقل دو دیدگاه دارند: برخی معتقدند شخصی که در تشخیص قبله، متحیر و سرگردان مانده و به یک طرف علم و ظن ندارد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید به‌جای هر نماز، چهار نماز به چهار طرف بخواند. بعضی هم قائل هستند چنین شخصی چنانچه به یک طرف نماز بخواند کافی است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۴۰۹).

سید محمد عاملی (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۱۳۶)، محقق سبزواری^۲ (سبزواری، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۲۱۹) برای درستی دیدگاه دوم به ذیل صحیحۀ معاویه بن عمار استناد نموده‌اند. صحیحۀ معاویه بن عمار در کتاب *من لا یحضره الفقیه* چنین آمده است: «وَسَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ يَنْظُرُ بَعْدَ مَا فَرَغَ فَيَرَى أَنَّهُ قَدْ انْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ يَمِينًا أَوْ شِمَالًا؟ فَقَالَ ع لَه قَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ وَمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ وَتَزَكَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي قِبْلَةِ الْمُتَحَيِّرِ وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»؛ معاویه بن عمار از امام باقر^{علیه السلام} دربارهٔ مردی پرسید که به نماز می‌ایستد، پس از تمام شدن نماز متوجه می‌شود که از قبله به طرف راست یا چپ منحرف بوده است؟ امام^{علیه السلام} پاسخ می‌دهد: نمازش درست است و مابین مشرق و مغرب قبله است و آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) دربارهٔ قبلهٔ شخص متحیر نازل شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۷۶، ح ۸۴۸).

شیخ انصاری خاطر نشان می‌سازد که گروهی از متأخران پنداشته‌اند که عبارت «وَنَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ فِي قِبَلَةِ الْمُتَحَيِّرِ وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» از تتمه صحیحہ معاویہ بن عمار است؛ پس آن را قوی‌ترین دلیل بر درستی دیدگاه دوم قلمداد نموده‌اند، ولی این عبارت کلام راوی است: «لکن الانصاف ظهور کونه من کلام الصدوق» (انصاری، ۱۴۱۵ق[الف]، ج: ۱: ۱۷۳). شیخ اگرچه از اصطلاح ادراج استفاده نکرده و نگفته روایت مُدْرَج است، ولی بدان توجه داشته و غفلت از آن را زمینه لغزش دیگران دانسته است.

۲-۳. تقدیم و تأخیر (قلب)

یکی از آسیب‌های فهم حدیث، تقدیم و تأخیری است که در برخی از احادیث پدید آمده است. این پدیده، گاه منجر به اضطراب و درنهایت موجب اجمال حدیث می‌شود. تقدیم و تأخیری که در متن روایت رخ می‌دهد، اگر عمدی باشد نوعی تحریف و اگر عمدی نباشد نوعی از تصحیف است (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۱: ۴۰۵).

شیخ انصاری به این آسیب توجه داشته و گاه با نشان دادن آن، فهم حدیث را آسان نموده است؛ حدیث رفع یکی از ادله دانشمندان علم اصول برای اثبات براءت است که در کتاب *خصال* و *توحید* شیخ صدوق چنین گزارش شده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَاسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَاةٍ (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج: ۲: ۴۱۷، ح: ۹؛ همو، ۱۳۹۸ق: ۳۵۳، ح: ۲۴). همین حدیث نبوی در کتاب *شریف کافی* چنین آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالِ الْخَطَا وَالنِّسْيَانِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَاسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدِ مَا لَمْ يَطْهَرِ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۲: ۴۶۳، ح: ۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در نقل *کافی* «وَالْوَسْوَاسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ» و در گزارش شیخ صدوق «وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَاسَةِ فِي الْخَلْقِ» آمده است. شیخ انصاری این دو را یکی می‌داند و بر این باور است که در «وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَاسَةِ فِي الْخَلْقِ» تقدیم و تأخیر صورت گرفته و در اصل «وَالْوَسْوَاسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ» بوده است و این

جابه‌جایی را ناشی از اشتباه راوی می‌داند؛ به همین خاطر نقل کافی را مناسب‌تر می‌داند و می‌گوید: «اما وسوسه در اندیشه در خلق چنانچه در حدیث نبوی دوم (نقل کافی) یا اندیشه در وسوسه در خلق چنانچه در نبوی اول (نقل خصال) آمده، هر دو یکی است، ولی اولی مناسب‌تر است و شاید دومی اشتباهی است از جانب راوی» (انصاری، ۱۴۲۸ق [الف]، ج ۲: ۳۸).

۲-۴. تقطیع نادرست

تقطیع نادرست، یکی از آفت‌هایی است که به فهم درست حدیث آسیب می‌زند؛ زیرا با تقطیع نادرست، برخی از قرینه‌های سودمند در فهم حدیث از بین می‌رود. برخی از جوامع حدیثی شیعه مانند *وسائل الشیعه* و نیز برخی از کتب اهل سنت از قبیل *موطأ* مالک و *صحیح بخاری* و *سنن ابوداود* و *سنن نسائی*، به تقطیع احادیث پرداخته‌اند که منجر به اختلاف در فهم حدیث یا اجمال و تعارض در میان روایات گردیده است (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۹۹؛ دلبری، ۱۳۹۱ش: ۳۲۵). وحید بهبهانی در این باره می‌گوید: «احادیث ما در اصول بدین صورت نبود، بلکه اکنون بسیار قطعه قطعه شده که این امر موجب تغییر در آن‌ها گردیده است؛ از این رو دریافته‌ایم که شیخ طوسی برخی از احادیث کافی را تقطیع نموده که بدین سبب حکم آن نیز تغییر کرده است» (بهبهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۹).

منظور از تقطیع، قطعه قطعه کردن حدیث و نهادن هر قطعه در باب مناسب است. در تعریف تقطیع آمده است: «تقطیع عبارت است از جداسازی حدیث برطبق باب‌های شایسته آن، به‌خاطر احتجاج مناسب، همراه با کامل بودن معنای مقدار تقطیع شده است» (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۹؛ مامقانی، ۱۳۵۲ش: ۲۵۷).

بدین ترتیب، حدیث پژوه برای اینکه فهم درستی از حدیث داشته باشد ضروری است که حدیث تقطیع شده را با مراجعه به منابع اصلی بازسازی نماید. شیخ انصاری به این مهم توجه کامل داشته است. برای نمونه، برخی فقیهان بر این باورند که معاطات نه مفید اباحه تصرف است و نه مفید لزوم. آنان برای اثبات عقیده خود به روایت «إِنَّمَا يَحْتَلُّ الْكَلَامُ وَيَحْرَمُ الْكَلَامُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۲۰۱، ح ۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۵۰، ح ۱۶) استناد کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۸ق [ب]، ج ۳: ۶۰). این روایت تقطیع شده و برخی از

قراین سودمند در فهم آن از بین رفته است ولی با همین کاستی مورد استناد قرار گرفته و منظورشناسی شده است. شیخ انصاری منظورشناسی دقیق این روایت را وابسته به دیدن تمام روایت می‌داند و تمام روایت را می‌آورد و به کشف مراد معصوم می‌پردازد و می‌گوید: «تبیین منظورشناسی آن روایت بر ذکر تمام روایت وابسته است و آن روایت همان است که ثقة الاسلام کلینی در باب «بیع ما لیس عنده» و شیخ طوسی در باب «النقد و النسبیه» آورده است» (همان، ج ۳: ۶۱).

۵-۲. نقل به معنا

نقل به معنی در مقابل نقل به الفاظ قرار دارد. در نقل به الفاظ، راوی موظف به حفظ دقیق عبارات و کلمات حدیث بوده و این کار را از طریق حفظ حدیث در حافظه یا ثبت و نگارش در دفاتر انجام می‌دهد؛ اما در نقل به معنی، راوی موظف به حفظ حدیث با الفاظ و عبارات آن نیست، بلکه معانی و مفاهیم روایت را با عبارات خود به دیگران انتقال می‌دهد (ر.ک: معارف، ۱۳۸۵ش: ۸).

در جواز نقل به معنی، بین عالمان مسلمان اختلاف است (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۱ش: ۲۴۰-۲۴۶). شیخ انصاری نقل به معنی را جایز شمرده و احتمال داده که در بین عالمان شیعه مخالفی نباشد. وی در این باره می‌گوید: «لعل النقل بالمعنی مما لم یقل بالمنع منه أحد من أصحابنا فإن المخالف فی هذه المسألة أبو بکر الرازی و أتباعه» (انصاری، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۴۳۳). البته نقل به معنی باید به گونه‌ای باشد که مقصود و منظور حدیث را دگرگون نسازد. شیخ انصاری در این باره می‌گوید: «ما نسبت به نقل به معنا حرفی نداریم البته در صورتی اصل و منقول تنها در عبارت باهم تفاوت داشته باشند مانند ترجمه کردن به فارسی که عموم و خصوص و اطلاق و تقیید مراعات می‌شود. بنابراین جایز نیست مطلق به صورت مقید نقل شود اگرچه ناقل اذعان داشته باشد که مراد از مطلق، مقید است؛ زیرا این اجتهاد از سوی ناقل است و تنها برای خودش حجت است» (همان، ج ۲: ۴۳۴).

گرچه نقل به معنی برای حفظ میراث حدیثی یک پدیده ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده، ولی فهم واقعی حدیث و دسترسی به مراد جدی معصوم را با مشکل مواجه ساخته است. شیخ انصاری گاه با مقایسه روایات مشابه مربوط به یک موضوع

و با توجه به قراین دیگر، روایت منقول به لفظ را از منقول به معنی تمییز می‌دهد.

نمونه اول: شیخ صدوق در فقیه آورده است که معاویه بن عمار گفت: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمْرُ الْجَارِيَةِ لَتَنْظُرَ إِلَى الْفَجْرِ فَتَقُولُ لَمْ يَطْلُعْ بَعْدُ فَأَكُلُ ثُمَّ أَنْظُرُ فَأَجِدُهُ قَدْ كَانَ طَلَعَ حِينَ نَظَرْتُ قَالَ أَقْضِيهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي نَظَرْتَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۳۱-۱۳۲، ح ۱۹۴۰).

شیخ کلینی، همین روایت را در کافی این گونه نقل می‌کند که معاویه بن عمار گفت: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمْرُ الْجَارِيَةِ أَنْ تَنْظُرَ طَلَعَ الْفَجْرُ أَمْ لَا فَتَقُولُ لَمْ يَطْلُعْ فَأَكُلُ ثُمَّ أَنْظُرُهُ فَأَجِدُهُ قَدْ طَلَعَ حِينَ نَظَرْتُ قَالَ تَتِمُّ يَوْمَكَ ثُمَّ تَقْضِيهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي نَظَرْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ قِضَاؤُهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۹۷، ح ۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، روایت فقیه عام است و شامل همه اقسام روزه‌ها می‌گردد، ولی روایت کلینی به‌خاطر قرینه «تَتِمُّ يَوْمَكَ ثُمَّ تَقْضِيهِ» خاص و فقط مربوط به روزه ماه رمضان می‌شود. از آنجاکه روایت فقیه منقول به معناست، شیخ انصاری عموم آن را معتبر نمی‌داند. وی در این باره می‌گوید: «روایت معاویه بن عمار در فقیه به‌گونه‌ای روایت شده که شامل همه اقسام روزه می‌شود، ولی ظاهراً این روایت با روایت کلینی یکی است و آنچه در فقیه روایت شده، منقول به معناست. پس دو کتاب را ملاحظه کن و در آنچه در آن دو است تأمل کن» (انصاری، ۱۴۱۳ق: ۵۸).

نمونه دوم: شیخ طوسی در تهذیب الأحکام آورده که محمد بن سهل از پدرش نقل کرده که گفته است: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الثِّيَابِ الَّتِي يَصَلِّي فِيهَا الرَّجُلُ وَيَصُومُ أَيْكَفَنُ فِيهَا قَالَ أَحَبُّ ذَلِكَ الْكَفَنُ يَعْنِي قَمِيصاً قُلْتُ ذَرَجُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۹۲-۲۹۳، ح ۲۳). شیخ صدوق در فقیه به‌صورت مرسل آورده است: «وَ سِئِلُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ أَيْكَفَنُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَعِيرٍ قَمِيصٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ الْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۵۳، ح ۴۲۲). شیخ انصاری این دو روایت را یکی می‌داند و بر این باور است که روایت صدوق به‌صورت نقل به معنی گزارش شده است: «الظاهر أن هذه هي الرواية السابقة أرسلها الصدوق منقولة بالمعنى» (انصاری، ۱۴۱۵ق [ب]، ج ۴: ۳۰۸).

۲-۶. اضطراب

یکی دیگر از آفت‌هایی که دامنگیر برخی احادیث شده و حدیث‌پژوه پیش از ورود به فهم حدیث باید بدان توجه کند، اضطراب در حدیث است. گستردگی این آفت به حدی است که محقق بحرانی نسبت به تهذیب شیخ طوسی ادعا کرده که کمتر حدیثی در تهذیب یافت می‌شود که از اختلال و اضطراب در سند یا متن خالی باشد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۱۵۶). آیت‌الله خویی نیز این ادعا را فی‌الجمله تأیید کرده است؛ اگرچه آن را خالی از اغراق و مبالغه نیز ندانسته است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۵۴).

منظور از اضطراب در حدیث آن است که حدیثی با نسخه‌های مختلف در منابع حدیث آمده و متن یا سند آن به چند شکل متفاوت نقل شده است، به طوری که سند یا متن واقعی آن معلوم نیست (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۸۳). شیخ انصاری به اضطراب در برخی روایات توجه داشته و برای رفع آن تلاش نموده است.

نمونه اول: اگر خون حیض با خون زخم مشتبه شود، اصحاب در آن اختلاف کرده‌اند و منشأ اختلاف هم اضطراب در متن روایت است. ثقة الاسلام کلینی در کافی مرفوعاً از ابان نقل کرده است که به امام صادق عرض کردم: در فرج برخی دختران ما دمل یا جراحی پیدا می‌شود که خون جاری است و نمی‌داند آیا از خون حیض است یا خون جراحت (چه باید کرد)؟ حضرت فرمودند: «مُرَهَا تَسْتَلِقْ عَلٰی ظَهْرَهَا ثُمَّ تَرْفَعُ رِجْلَيْهَا ثُمَّ تَسْتَدْخِلُ اِصْبَعَهَا الْوُسْطٰى فَاِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْاَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَاِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْاَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَةِ؛ امر کن زن را تا بر پشت بخوابد و سپس پاهای خود را بالا برد و انگشت میانه را داخل کند، اگر خون از جانب راست بیرون آمد، حیض است و اگر از جانب چپ خارج شد، جراحت است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۹۴-۹۵، ح ۳). شیخ طوسی همین روایت را نقل کرده، ولی در آخر آن جای جانب چپ و جانب راست را تغییر داده و چنین گزارش کرده است: «مُرَهَا تَسْتَلِقْ عَلٰی ظَهْرَهَا ثُمَّ تَرْفَعُ رِجْلَيْهَا ثُمَّ تَسْتَدْخِلُ اِصْبَعَهَا الْوُسْطٰى فَاِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْاَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَاِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْاَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَةِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۸۵-۳۸۶، ح ۸). طبق نقل شیخ تهذیب، اگر خون از جانب چپ خارج شود، «حیض» و اگر از جانب راست خارج شود «زخم» است، ولی طبق نقل کافی برعکس است.

شیخ انصاری در ارتباط با این مسئله سه دیدگاه بیان می‌کند:

الف. مشهور بر این عقیده‌اند که اگر خون، از جانب چپ خارج شود، «حیض» و اگر از جانب راست خارج شود «زخم» است. صدوقین، شیخ مفید، شیخ طوسی، قاضی، ابن‌ادریس حلی، ابن‌حمزه، ابن‌سعید، علامه حلی، شهید اول در بیان، شهید ثانی، محقق ثانی و سید محمدجواد عاملی از طرفداران این دیدگاه‌اند.

ب. اگر خون از جانب راست خارج شود، «حیض» و اگر از جانب چپ خارج شود «زخم» است. ابن‌جنید اسکافی، شهید اول در دروس، ابن‌طاوس و کاشف الغطاء این قول را انتخاب کرده‌اند.

ج. محقق حلی در شرائع، علامه در مختلف، شهید ثانی در *روض الجنان* و محقق بحرانی در *حدائق* قائل به توقف شده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق [ب]، ج ۳: ۱۳۸-۱۳۹).

شیخ اعظم پس از گزارش روایت از طریق کلینی و شیخ طوسی و اشاره به اختلاف و اضطراب صورت‌گرفته در آن دو، نخست برای نقل تهذیب مرجحاتی می‌آورد و سپس هریک از این مرجحات را به نقد می‌کشد و سرانجام چنین می‌گوید: «مسئله محل اشکال است و عمل بر طبق قول مشهور (نقل تهذیب) است؛ زیرا شهرت باعث ظن به صدور روایت تهذیب می‌شود» (همان، ج ۳: ۱۴۳).

محقق حلی در معتبر (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۹۹) و صاحب مدارک (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۳۱۸) و محقق سبزواری در ذخیره (سبزواری، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۶۲) بر این باورند که این روایت باید طرح شود چون سند آن ضعیف و متن آن مضطرب است. ولی شیخ اعظم بر این باور است که ضعف سند به شهرت جبران می‌گردد و اضطراب هم با ترجیح دادن نقل تهذیب بر طرف می‌شود و بالفرض که اضطراب باشد، چون سند معتبر است، طرح روایت جایز نیست. نهایت مخیریم یکی از دو نقل را انتخاب کنیم. وی در پاسخ آن‌ها می‌گوید: «اما ضعف روایت از جهت ارسال، قطعاً با شهرت روایه و فتوائیه جبران می‌شود، پس روایت از جهت سند اشکالی ندارد؛ اما اضطراب متنی روایت باعث طرح آن نمی‌گردد زیرا پس از اعتبار سند فرض این است که یکی از دو متن از امام صادر شده است. بنابراین، این روایت ادله صفات و غیر آن را به موردی که حیض و زخم اشتباه نشده اختصاص می‌دهد. پس در صورت انتفای مرجح، قاعده تخیر است نه

طرح و رجوع به عموماً، ولی شناختی که روایت تهذیب خالی از رجحان نیست» (انصاری، ۱۴۱۵ق[ب]، ج ۳: ۱۴۳-۱۴۴).

نمونه دوم: همه فقیهان بر این باورند که کمترین زمان حیض سه روز و بیشترین آن ده روز است؛ اما در اینکه این سه روز یا ده روز باید متوالی باشد یا نه بین آنان اختلاف است. مشهور بر این عقیده‌اند که باید متوالی باشد ولی محقق بحرانی قائل به عدم توالی شده و به ذیل روایت یونس بن عبدالرحمن (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۷۶، ح ۵) استناد کرده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۱۵۹). شیخ انصاری پس از انکار ظهور روایت در ادعای صاحب حدائق چنین می‌آورد: «افزون بر این در حاشیه تهذیب موجود در نزد من که تصحیح شده و بر شیخ حر عاملی خوانده شده به جای "طهرت"، "طمثت" قرار دارد و انطباق آن بر مذهب مشهور روشن است» (انصاری، ۱۴۱۵ق[ب]، ج ۳: ۱۷۲) سرانجام شیخ روایت را مضطرب دانسته و چنین آورده است: «انصاف این است که روایت خالی از اضطراب نیست، بعید نیست که اضطراب از این ناشی شده که راوی بخشی از روایت را که با الفاظ حفظ بوده با آنچه که نقل به معنی کرده در آمیخته است. افزون بر این نقل تهذیب با نقل کافی متفاوت است» (همان، ج ۳: ۱۷۳).

۷-۲. عدم رجوع به احادیث مشابه برای رفع ابهام از حدیث

یکی از آسیب‌هایی که ممکن است موجب سوء فهم در حدیث شود، این است که به احادیث مشابه و هم‌خانواده مراجعه نشود؛ شیخ انصاری در مواردی با رجوع به احادیث مشابه، در صدد برطرف کردن ابهام از روایات بوده است.

نمونه اول: شیخ انصاری حدیث رفع را از شیخ صدوق نقل می‌کند، اما برای اثبات اینکه حسدی حرام است که شخص آن را آشکار نمی‌کند، به نقل دیگری از حدیث از اصول کافی استناد می‌کند که نشان می‌دهد حرمت حسد در صورت اظهار آن است نه مطلقاً (انصاری، ۱۴۲۸ق[الف]، ج ۲: ۳۶).

نمونه دوم: شیخ انصاری در حدیث «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام» چهار احتمال ذکر می‌کند اما برای تأیید بعضی احتمالات، از احادیث مشابه استمداد می‌کند (انصاری، ۱۴۲۸ق[ب]، ج ۳: ۶۱).

نمونه سوم: در عدم جواز بیع صبی، بعضی به روایاتی استناد کرده‌اند که راوی

می‌پرسد: «متی یجوز امر الصبی» (ر ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۲۷)، اما شیخ در رد این ادعا با توجه به اینکه در بعضی از این احادیث جمله «الا أن یكون سفیهاً» اضافه شده است، نتیجه می‌گیرد که این روایات در صدد سلب عبارت صبی در صورت استقلال هستند، نه صورتی که با اذن ولی باشد (همان، ج ۳، ۲۷۷).

نمونه چهارم: در اینکه «فیه حلال و حرام» در حدیث «کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶: ۳۳۹) به چه معناست، شیخ انصاری با ارجاع به احادیث مشابه که این جمله در آن‌ها نیامده است، نتیجه می‌گیرد که این جمله برای بیان منشأ اشتباه ذکر شده است (انصاری، ۱۴۲۸ق [الف]، ج ۲: ۴۸).

۳. نتیجه‌گیری

متن روایت ممکن است به آسیب‌هایی مبتلا باشد که اعتبارسنجی یا فهم آن را با مشکل مواجه سازد؛ شیخ انصاری برای تحصیل ظهور و دستیابی به مراد جدی امام، در تراث فقهی - اصولی خود، به آسیب‌هایی که در فهم صحیح حدیث خدشه وارد می‌کند توجه کرده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. در نظر شیخ انصاری پیش از اینکه فرایند فهم حدیث آغاز شود، باید حدیث، مورد بررسی قرار گیرد تا در آن تصحیف صورت نگرفته باشد و در صورت وقوع تصحیف، مورد بازسازی قرار بگیرد.

۲. شیخ انصاری فهم نادرست برخی از احادیث را ناشی از بی‌توجهی به ادراج صورت‌گرفته در روایات می‌داند.

۳. یکی از آسیب‌های فهم حدیث، تقدیم و تأخیری است که در برخی از احادیث پدید آمده است؛ شیخ انصاری به این آسیب توجه داشته و گاه با نشان دادن آن، فهم حدیث را آسان نموده است.

۴. از دیدگاه شیخ انصاری، حدیث‌پژوه برای اینکه فهم درستی از حدیث داشته باشد ضروری است که حدیث تقطیع‌شده را با مراجعه به منابع اصلی بازسازی نماید.

۵. شیخ انصاری نقل به معنی را جایز شمرده است البته در صورتی که اصل و منقول تنها در عبارت باهم تفاوت داشته باشند؛ شیخ انصاری گاه با مقایسه روایات مشابه مربوط به یک موضوع و با توجه به قراین دیگر، روایت منقول به لفظ را از منقول به

معنی تمییز می‌دهد.

۶. یکی دیگر از آفت‌هایی که دامنگیر برخی احادیث شده و باید پیش از ورود به فهم حدیث بدان توجه داشت، اضطراب در حدیث است که شیخ انصاری به این آفت توجه داشته و برای رفع آن تلاش نموده است.

۷. شیخ انصاری در مواردی با رجوع به احادیث مشابه، درصدی برطرف کردن ابهام از روایات بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. تحرّی عبارت است از: به‌کارگیری همه‌توان برای دستیابی به مطلوب یا تحصیل ظن به‌هنگام عدم امکان دستیابی به علم؛ از تحرّی به مناسبت در باب‌های طهارت، صلات، صوم، اعتکاف و نذر سخن گفته شده است (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۳۷۰).
۲. این نکته قابل توجه است که محقق سبزواری خود متوجه احتمال ادراج در این روایت بوده ولی آن را خلاف ظاهر می‌داند و البته به‌خاطر همین احتمال، این روایت را مؤید و نه مستند قرار داده است؛ عبارت ایشان چنین است: «و إنما جعلنا ذلك من المؤیدات لاحتمال أن يكون قوله و نزلت هذه الآية من كلام ابن بابويه لكنه خلاف الظاهر كما يفهم من سياق كلامه.»

منابع

قرآن کریم.

- استرآبادی، م. (۱۳۷۸ق). لب اللباب فی علم الرجال؛ در میراث حدیث شیعه. به کوشش م. مهریزی و همکاران. دفتر دوم. ج ۱. قم: دارالحدیث.
- انصاری، م. (۱۴۲۸ق[الف]). *فرائد الأصول*. ج ۸. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۵ق[الف]). *کتاب الصلاة*. ج ۱. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- _____ (۱۴۱۳ق). *کتاب الصوم*. ج ۱. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- _____ (۱۴۱۵ق[ب]). *کتاب الطهارة*. ج ۱. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- _____ (۱۴۲۵ق). *مطرح الأنظار*. مقرر: م. ا. کلاتری طهران. ج ۱. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- _____ (۱۴۲۸ق[ب]). *کتاب المکاسب*. ج ۱۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بحرانی، ی. (۱۴۰۵ق). *الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة* (م. ایروانی، مصحح). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- بهایی، م. (۱۴۱۹ق). *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*. ج ۱. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.
- _____ (۱۳۹۸ق). *الوجیزة فی علم الدراییة*. قم: مکتبه بصیرتی.
- بهیانی، م. (۱۴۰۴ق). *الفوائد الرجالیة* (چاپ‌شده به‌همراه رجال خاقانی). ج ۲. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- _____ (۱۴۲۴ق). *مصایح الظلام*. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبانی.
- جمعی از پژوهشگران (زیر نظر م. هاشمی شاهرودی) (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابقی مذهب اهل بیت علیهم السلام*. ج ۱. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حرّ عاملی، م. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- حلی، ج. (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*. ج ۱. قم: مؤسسه سیدالشهدا علیهم السلام.
- خویی، ا. (۱۴۱۰ق). *المعتمد فی شرح المناسک*. مقرر: ر. موسوی خلخالی. ج ۱. قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
- دلبری، ع. (۱۳۹۱ش). *آسیب‌شناسی فهم روایات*. ج ۱. مشهد مقدس: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- سبزواری، م. (۱۴۲۷ق). *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*. ج ۱. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- شوشتری، م. (۱۴۰۶ق). *النجعة فی شرح اللعنة*. ج ۱. تهران: کتاب فروشی صدوق.
- شهرزوری، ع. (۱۴۱۶ق). *مقدمة ابن الصلاح* (ا. صلاح بن محمد، مصحح). ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- صدر، ح. (بی‌تا). *نهاية الدراییة*. ج ۱. قم: نشر المشعر.
- صدوق، م. (۱۳۹۸ق). *التوحید* (ه. حسینی، مصحح). قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۶۲ش). *الخصال* (ع. غفاری، مصحح). ج ۱. قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه* (ع. غفاری، مصحح). ج ۲. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۶۱ش). *معانی الأخبار*. ج ۱. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طریحی، ف. (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین* (ا. حسینی، مصحح). ج ۳. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، م. (۱۳۹۰ق). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. تهران: دارالکتب اسلامیة.
- _____ (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام* (ح. موسوی خراسان، مصحح). ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- عاملی، ز. (۱۴۱۳ق). *الرعاية فی علم الدراییة* (ح. بقال، محقق). ج ۲. قم: مکتبه المرعشی النجفی.
- _____ (۱۴۰۳ق). *متقی الجمان فی أحادیث الصحاح و الحسنان* (ع. غفاری، مصحح). ج ۱. قم: منشورات جامعه مدرسین.

عاملی، م. (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام. ج ۱. بیروت: مؤسسه آل‌البت علیہ السلام.

عاملی، ح. (۱۴۰۱ق). وصول الاختیار إلى أصول الأخبار (ع. کوه‌کمره‌ای، محقق). ج ۱. قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.

عاملی، م. (بی‌تا). مناهج الاختیار فی شرح الاستبصار. ج ۱. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

فیض کاشانی، م. (۱۴۰۶ق). الوافی. ج ۱. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

فیومی، ا. (بی‌تا). المصباح المنیر. ج ۱. قم: منشورات دارالرضی.

کرکی، ع. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. ج ۲. قم: مؤسسه آل‌البت علیہ السلام.

کلینی، م. (۱۴۲۹ق). الکافی. تصحیح دارالحدیث. قم: دارالحدیث.

کنی، ع. (۱۴۲۱ق). توضیح المقال فی علم الرجال (م. مولوی، محقق). ج ۱. قم: دارالحدیث.

مازندرانی، م. (۱۴۲۹ق). شرح فروع الکافی. ج ۱. قم: دارالحدیث.

مامقانی، ع. (۱۳۵۲ش). تنقیح المقال فی علم الرجال. ج ۱. نجف: مطبعة مرتضوی.

مجلسی، م. (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.

مجلسی، م. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ح. موسوی کرمانی، ع. اشتهدادی و

ف. طباطبایی، محققان). ج ۲. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

مدیرشانه‌چی، کاظم (۱۳۷۶ش). علم الحدیث و درایة الحدیث. ج ۱۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

معارف، مجید (۱۳۸۵ش). تغل به معنی در حدیث، علل و پیامدهای آن. پژوهشنامه قرآن و حدیث،

شماره ۱، ۲۴-۷.

میرداماد، م. (۱۳۸۰ش). الرواشح السماویة. ج ۱. قم: دارالحدیث.

نجفی، م. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ع. قوچانی و ع. آخوندی، محققان). ج ۷.

بیروت: دار إحياء التراث العربی.

References

Holy Quran.

Al-Hurr al-Āmilī, M. (1988). *Wasā'il al-shī'a*. Edited by: Research Group of Mu'assasat Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT). (In Persian).

Āmilī, H. (1980). *Wuṣūl al-Akhyār 'ilā 'Uṣūl al-Akhhbār*. Edited by: 'A. Kooh Kamarī. *Majma' al-dhakhā'ir al-Islāmīyyah*. (In Persian).

Āmilī, M. (1985). *Manāhij al-Akhyār fī Sharḥ al- Istibṣār*. 'Ismā'īlian Institute. (In Persian).

Āmilī, M. (1990). *Madārik al-Ahkām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. Beirut: Mu'assasat

- Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT). (In Persian).
- ʿAmilī, Z. (1992). *Al-Riʿāyah fī ʿIlm al-Dirāyah*. Research by H. Baqqāl. Qom: Marʿashī Najafī Library. (In Persian).
- (1982). *Muntaqā al-Jamān fī Aḥādīth al-Şihāḥ wa al-Ḥisān*. Edited by ʿA. Ghaffarī. Qom: The Publications of the Society of Seminary Teachers. (In Persian).
- Anṣārī, M. (2007a). *Farāʿid al-ʿuṣūl*. Qom: Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī [Academy of Islamic Thought]. (In Persian).
- (1994a). *Kitāb al-Şalāh*. Qom: World Congress in honor of Shaykh Aʿzam al-Ansārī. (In Persian).
- (1992). *Kitāb al-Şawm*. Qom: World Congress in honor of Shaykh Aʿzam al-Ansārī. (In Persian).
- (1994b). *Kitāb al-Taḥārah*. Qom: World Congress in honor of Shaykh Aʿzam al-Ansārī. (In Persian).
- (2004). *Maṭāriḥ al-Anẓār*. Adjuster: M. Kalāntarī Ṭahrānī. Qom: Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī [Academy of Islamic Thought]. (In Persian).
- (2007b). *Kitāb al-Makāsib*. Qom: Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī [Academy of Islamic Thought]. (In Persian).
- Astarābādī, M. (1958). *Lubb ol-Lubab fī ʿIlm al-Uṣūl* [Purest of the Pure in Biographical Evaluation]. *The Heritage of Shia Ḥadīth*. By M. ʿAzīzī & Colleagues, Second Notebook, 1st Edition, Qom, Dār al-Ḥadīth. (In Persian).
- Bahāʾi, M. (1998). *Iṣṭiqṣāʿ al-Iʿtibār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qom: Muʿassasat Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT). (In Persian).
- (1977). *Al-Wajīzah fī ʿIlm-id-Dirāyah*. Qom: Baṣīrī Library. (In Persian).
- Baḥrānī, Y. (1984). *Al-Ḥadāʾiq al-Nādhirah*. Muḥammad Taqī Irvānī. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (In Persian).
- Bihbahānī, M. (1983). *al-Fawāʾid al-Rijālīyyah*. Published with *Rijāl al-Khāqānī*. Qom: al-Iʿlām al-Islāmīyyah Library. (In Persian).
- (2003). *Maṣābīḥ az-Ẓalām*. Muʿassasat [Institute] ʿAllāma Sayyid Muḥammad Ḥusayn Ṭabāṭabāʾī. (In Persian).
- Delbarī, S. (2013). *Pathology of Knowing Narrations*. Razavi University of Islamic Sciences. (In Persian).
- Fayḍ Kāshānī, M. (1985). *Al-Wāfi*. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Muʿminīn al-ʿĀmma (lit: Public Library of Imam Amir al-Muʿminīn). (In Persian).
- Fayūmī, A. (1993). *Al-Miṣbāḥ al-Munīr*. Dār al-Raḍī Publications. (In Persian).
- Hashimi Shahrud, M. (2005). *Farhang Fiqh Mutabiq Mazhab Ahl bagt*. Qom: Muasisih Daʿiratullmaʿarif Fiqh Islamic bar Mazhab Ahl bagt. (In Persian).
- Ḥillī, J. (1986). *Al-Muʿtabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qom: Muʿassasat al-Sayyid al-Shuhadāʾ. (In Persian).

- Kanī, 'A. (2000). *Tawdīh al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*. Research by M.H. Mawlawī. Qom: Dār ol-Ḥadīth. (In Persian).
- Karakī, 'A. (1993). *Jāmi' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawā'id*. Mu'assasat Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT). (In Persian).
- Kulaynī, M. (2008). *Al-Kāfī*. Edited by Dār ol-Ḥadīth. Qom: Dār al-Ḥadīth.
- Khuii, A. (1426) al-i'timad فی sharh al-manadi, muqarrir: R. Musawī. Qom: Mashurat Madrasah Darulilm. (In Persian).
- Majlisi, M. (1985). *Rawḍa al-Muttaqīn fī Sharḥ Man lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh*. Edited by Ḥ. Mousavī Kermānī, 'A. Eshtihārdī & F. Ṭabātabā'ī. Kūshānbūr Islamic Cultural Institute. (In Persian).
- Majlisi, M. (1989). *Bihār al-'Anwār al-Jāmi'at li-Durar 'Akhbār al-'A'immat al-'Athār* (literally: Seas of lights: the collection of pearls of the reports of the pure Imams). Beirut: Printing and Publishing Institute. (In Persian).
- Māmaqānī, 'A. (1973). *Tanqīh al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*. An-Najaf: Murtaḍvī Printing Press. (In Persian).
- Ma'rif, M. (2006). An-Naql 'Ilā al-Ma'nā fī al-Ḥadīth; Al-'Ilal wa Āthāru-hum. *Pazhouhesh Nāme-ye Qurān wa Ḥadīth*. (In Persian).
- Māzandarānī, M. (2008). *Sharḥ Furū' al-Kāfī*. Qom: Dār ol-Ḥadīth. (In Persian).
- Mīr Dāmād, M. (2001). *Ar-Rawāshih as-Smāwīyyah fī Sharḥ al-Aḥādīth al-Imāmīyya*. Qom. (In Persian).
- Mudīr-shānehchī, K. (1997). *'Ilm al-Ḥadīth wa Dirāyah al-Ḥadīth*. Qom: Islamic Publications Office. (In Persian).
- Najafī, M. (1983). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. Edited by 'A. Qūchanī & 'A. Ākhund. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turaāth al-'Arabī. (In Persian).
- Sabziwārī, M. (2006). *Dhakhīrat al-Ma'ad fī Sharḥ al-Irshād*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT). (In Persian).
- Ṣadr, Ḥ. (1977). *Nahāyah al-Derāyah* (The end of understanding in principles). Qom: Nashr al-Mash'r, n.d.
- Ṣadūq, M. (1977). *Al-Tawḥīd* (lit. The Book of Divine Unity). Edited by: H. Ḥusaynī. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. (In Persian).
- (1983). *Al-Khiṣāl* (Arabic: الخصال, lit: The Traits), Edited by 'A. Ghaffārī. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. (In Persian).
- (1984). *'Ilal al-sharā'iyi'* (Arabic: السَّرَائِعُ عَلَل، literally: reasons of the rulings). Qom: Dāvārī Library, x. (In Persian).
- (1984). *Man lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh* (Arabic: مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، lit. He Who has no Jurisprudent with Him). Editing [Proofreading, Taṣḥīḥ]: 'A. Ghaffārī. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (In Persian).
- (1992). *Ma'ānī l-'Akhbār* (Arabic: معاني الأخبار, lit. the meanings of the

- Hadīths). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (In Persian).
- Shahrazūrī, 'U. (1995). *Muqaddimah ibn al-Ṣalāḥ fī 'Ulūm al-Ḥadīth* (Introduction to the Science of Ḥadīth). Research by: A. Ṣalāḥ ibn Muḥammad, Beirut: Dar al-Kutub al-'Imīyyah. (In Persian).
- Shūshtarī, M. (1985). *Al-Naj'ah fī Sharḥ al-Lum'ah*. Tehrān: Ṣadūq Library. (In Persian).
- Ṭurayḥī, F. (1995). *Majma' al-baḥrayn*. Edited by A. Ḥusaynī. Murtaḍavī Library. (In Persian).
- Ṭūsī, M. (1970). *Al-Istibṣār fī mā ukhtulif min al-Akḥbār*. Tehrān: Dar al-Kutub al-Islāmīyyah. (In Persian).
- (1986). *Tahdhīb Al-Aḥkām*. Edited by Ḥ. Mousavī khersān. Tehrān: Dar al-Kutub al-Islāmīyyah. (In Persian).

Detecting the damage of understanding hadith from Sheikh Anṣārī's point of view

Sayyid Abolghasem Hoseini Zeidi

Assistant Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, (Responsible Author); abolghasem.6558@yahoo.com

Ali Nosrati

Assistant Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Iran; Mashhad, nosratiali55@gmail.com

Mohammad Hassan Ghasemi

Assistant Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; ghasemi@razavi.ac.ir

Received: 23/10/2021

Accepted: 27/02/2022

Introduction

Understanding the ḥadīth is the next step after proving the issuance of the ḥadīth and making sure that the text is correct. Scholars, jurists and ḥadīth researchers have different principles and methods in understanding ḥadīth which have a great impact on the understanding of ḥadīth and its main and real purpose. In fact, understanding ḥadīth and understanding the real meaning of the pure narrators, which is the ultimate goal of all aḥādīth knowledges, is one of the most important and difficult knowledge of ḥadīth. The Infallible Imams (pbuh) have given a lot of advice on the science of critical study of transmission of tradition and understanding of ḥadīth. Al-Sheikh al-Ṣadūq, in his book *Ma'ānī l-'Akhbār* has quoted from Dāwūd ibn Farqad from Imām al-Ṣādiq (pbuh) that the narrator said: I heard from Imam Ṣādiq (pbuh) that he said: "You are the best jurists, when you understand the meaning of our words." Sheikh A'zam writes: "The meaning of this tradition is to encourage Ijtihād and to use all one's strength in the way of understanding the meanings of the traditions."

Materials and Methods

Jurists in their deductive jurisprudential books have criticized and evaluated many ḥadīths with bases and methods and have discovered the meaning and purpose of the transmitter of the hadith. Sheikh al-Anṣārī, the deep-thinking Shi'a jurist, has also criticized and understood many ḥadīths in his jurisprudential and principal collections. The author tries to analyze his foundations and methods in understanding the ḥadīth with descriptive-analytical method by providing objective examples among his works, which

no work has been observed in this regard.

The Isnad or the text of the tradition may refer to damages such as Idrāj, Taṣḥīf, Tahṛīf, Taqdīm wa Ta'khīr, Idṭrāb, taqṭī', transmitted to meaning, etc., which make it difficult to validate or understand it. The ḥadīth researcher should review the context of ḥadīth before beginning to understand ḥadīth and identify these damages and take necessary steps to eliminate them and access to an emended text of the ḥadīth to pave the way for the understanding of the ḥadīth.

Results and Discussion

Sheikh al-Anṣārī, in his jurisprudential and principal works, has noticed the damages that affect the correct understanding of ḥadīth in order to study the emergence and achieve the serious purpose of the Imam (pbuh), some of which are:

1. The ḥadīth in the view of Sheikh al- Anṣārī should be examined before the process of understanding ḥadīth begins, so that it is not Taṣḥīf in it and it should be reconstructed, if it has Taṣḥīf. Sheikh al-Anṣārī applies the principle of non-misrepresentation if there is doubt about the occurrence of the Taṣḥīf in the narration.

2. Sheikh al-Anṣārī considers the wrong understanding of some ḥadīths as a result of the negligence of the Idrāj occurred in the traditions, and although he did not use the term Idrāj and did not say that the narration is entered, but he noticed it and considered neglecting it as a reason for the slippage of others.

3. Taqdīm wa Ta'khīr is one of the disadvantages of understanding the ḥadīth that has appeared in some ḥadīths and Sheikh al-Anṣārī paid attention to this damage and sometimes made it easier to understand the ḥadīth by showing it.

4. It is necessary for a ḥadīth researcher from Sheikh al-Anṣārī's point of view to reconstruct an interrupted ḥadīth by referring to the original sources in order to have a correct understanding of the ḥadīth. He considers the exact semantics of some narrations to be dependent on seeing the entire narration, and brings the entire narration and explores the Infallible's meaning.

5. Sheikh al-Anṣārī considered it permissible for a word in a ḥadīth to be transmitted in the meaning. He clarifies in the case that the original and the transmitted word's meaning differ only in the wording: "It is not permissible to transmit an muṭlaq tradition in a muqayyad manner, even if the transmitter acknowledges that it meant by muṭlaq is muqayyad manner, because this Ijtihād is from the transmitter and is only a proof for himself." Sheikh al-Anṣārī sometimes differentiates the tradition that transmitted to word from the tradition that transmitted to meaning by comparing similar narrations related to the same subject and by considering other evidences.

6. One of the other problems of some ḥadīths that should be noticed before entering into the understanding of ḥadīth is having or showing Idṭrāb in ḥadīth. The extent of this problem is such that Muḥaqqiq al-Bahrānī has claimed that there are few ḥadīths in al-Sheikh al-Ṭūsī's Tahdhīb that are free of Ikhtilāl and Idṭrāb in the Isnad or text. Sheikh al-Anṣārī paid attention to this issue and tried to solve it.

7. Sheikh al-Anṣārī points out: One of the problems that may cause misunderstanding in a ḥadīth is not to refer to similar and related ḥadīths, and therefore, in some cases, by referring to similar ḥadīths, Sheikh al-Anṣārī tried to remove the ambiguity of the ḥadīths.

Conclusion

The present research has dealt with some of these damages in Sheikh al-Anṣārī's viewpoint in a descriptive-analytical manner and has concluded that: factors such as not referring to primary references, Idrāj, Taṣḥīf, Taḥrīf, Taqdīm wa Ta'khīr, Idṭrāb, taqfī', transmitted to meaning and failure to refer to similar hadiths to remove ambiguity from the hadith has been considered by Sheikh al-Anṣārī, and even Sheikh al-Anṣārī himself has suffered from some of these damages and they have caused him to make mistakes in understanding the hadith in some cases.

Keywords: Ḥadīth, Damages of the understanding of ḥadīth, Sheikh al-Anṣārī.